

ادبیات و تحقیقات میان رشته‌ای

سهیلا فرهنگی^۱

چکیده

تحقیقات میان رشته‌ای نتیجه همکاری دو یا چند رشته دانشگاهی برای حل یک مسأله علمی است که در دوران رواج تخصص گرایی و در عصری که بین متخصصان رشته‌های مختلف فاصله افتاده است، نگاهی وحدت گرایانه به دانش بشری دارد و درصدد ایجاد ارتباط منطقی بین علوم و پاسخگویی به سؤالهایی است که رشته‌های تخصصی به تنهایی نمی‌توانند جوابی برای آنها پیدا کنند. این رویکرد به دنبال آسیب‌شناسی تخصص گرایی محض و آشکار شدن عوارض منفی آن در دهه‌های اخیر اهمیت خاصی یافته و در مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی جهان مطرح شده است.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

۳۹۰ راهکارهایی برای ارتقاء علوم انسانی در کشور

تحقیقات ادبی نیز همیشه آمیزه‌ای از روشها و رویکردهای مختلف نظری و عملی بوده و حصرگرایی و بسنده کردن به روش و ابزار و چارچوب نظری یک علم در مطالعات ادبی به بدفهمی‌ها منجر شده است.

در این مقاله ضمن بررسی زمینه‌ها و عوامل گرایش به مطالعات میان رشته‌ای و بین‌مبانی این رویکرد، گونه‌هایی از پژوهشهای بین رشته‌ای که به نحوی با مطالعات ادبی گره خورده است، معرفی می‌شود؛ از جمله مطالعات فرهنگی، تحلیل گفتمان و نشانه‌شناسی. همچنین به معرفی نمونه‌هایی از این گونه‌ها در عرصه زبان و ادبیات فارسی پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: پژوهش ادبی، میان رشته‌ای، تحلیل گفتمان، نشانه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، علوم انسانی

مقدمه

پژوهش عرصه گسترده‌ای است که زوایای پیدا و پنهان پدیده‌ها را آشکار می‌کند. با پژوهش می‌توان به پاسخ بسیاری از سؤالات دست یافت و مسائل زیادی را حل کرد؛ اما آیا تنها با استفاده از گستره محدود یک علم و با اعتماد به علوم جزئی نگر و ناقص می‌توان همه رازها را گشود و همه مسائل را حل کرد؟ مسلماً پاسخ این سؤال منفی است؛ وقتی یک محقق فارغ از نگاه سیستماتیک تنها به کشف جزئی از یک پدیده و گوشه‌ای از یک مجموعه می‌پردازد، بسیاری از سؤالات بی‌پاسخ می‌مانند؛ بنابراین پژوهشگر باید به دنبال راهی باشد که او را به سوی کشف مجهولات و دستیابی به دانشی همه‌جانبه و عمیق هدایت کند.

مطالعه میان رشته‌ای که ابتداء در دهه سوم قرن نوزدهم در علوم اجتماعی و پس از آن در سایر حوزه‌های علوم انسانی پدید آمد، رویکردی است که می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل باشد. رویکرد میان رشته‌ای محقق را از حصرگرایی خارج می‌کند و چشم او را به دنیا‌های دیگری می‌گشاید. محقق با ایجاد تعامل میان رشته‌های گوناگون و پل زدن میان چند رشته می‌تواند به کشف نهفته‌های بی‌شماری بپردازد و به الگوی مناسبی برای دستیابی به حل مسائل دست‌مسائل و موضوعات ادبی اغلب چند وجهی و چند بعدی اند و زمانی می‌توان درباره آنها به موفقیت رسید که به جای رویکردهای تک بعدی و تخصص‌گرایانه از رویکرد میان رشته‌ای استفاده شود. هدف این مقاله آشنایی با رویکرد میان رشته‌ای و معرفی بعضی از گونه‌های پژوهش میان رشته‌ای که با پژوهش‌های ادبی مرتبط است، همچنین زمینه‌ها و علل گرایش به پژوهش میان رشته‌ای و مبانی این رویکرد بررسی می‌شود.

رویکرد میان رشته‌ای چیست؟

بعضی مطالعه میان رشته‌ای را کثرت‌گرایی روش‌شناختی مبتنی بر تعامل اثر بخش بین گستره‌ها در تحلیل مسأله‌ای واحد و شناخت پدیدار در پرتو تعامل مؤثر بین رهیافتهای دانشهای مختلف تعریف کرده‌اند. (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵: ۳۹۲) برخی نیز این اصطلاح را شکلی از تعامل بین دو یا چند رشته علمی دانشگاهی می‌دانند که مباحث مربوط به سطح، نوع، هدف و تأثیر این تعامل بسیار گسترده و متنوع است. بعضی از منتقدان مترادفهایی چون «پسا رشته‌ای»، «ضد رشته‌ای» یا «فرا رشته‌ای» را رساتر به مقصود می‌دانند؛ امانی توان اصطلاح «میان رشته‌ای» را با «چند رشته‌ای» مترادف دانست؛ زیرا «چند رشته‌ای بودن متضمن در کنار هم قرار گرفتن دو یا چند رشته علمی است، همچون تدریس گروهی مدرسان حوزه‌های مختلف در یک زمینه موضوعی؛ درحالی که بین رشته‌ای بودن مستلزم یکپارچگی و تغییر شکل نظام و حوزه علمی پیشین و ایجاد شکلهای تازه‌ای از دانش است». (رهادوست، ۱۳۸۲: ۱۹۵-۱۹۶)

آنچه در تعاریف مربوط به رویکرد میان رشته‌ای از ویژگیهای مشترک محسوب می‌شود، کثرت‌گرایی روشی و وجود دو یا چند رشته علمی است، البته منظور از تنوع روش، تنوع مسأله نیست، چرا که محقق با یک مسأله روبروست، اما برای حل آن به ابزارهای رشته‌های گوناگون متوسل می‌شود و از آنها بهره می‌گیرد. برای اینکه چنین رویکردی شکل بگیرد به دو یا چند رشته علمی نیاز است؛ اما این رشته‌ها تنها در کنار یکدیگر قرار نمی‌گیرند، بلکه میان آنها تعاملی صورت می‌گیرد و شکل تازه‌ای از دانش ایجاد می‌شود.

کثرت‌گرایی روش‌شناختی به دو صورت قابل ملاحظه و اجراست: گاهی محقق سعی دارد از تمام دانشهایی که درباره مسأله وی سخن گفته‌اند؛ استفاده کند؛ اما برای رسیدن به این مقصد روش تعریف شده‌ای ندارد و بدون برنامه دقیق پژوهشی به جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازد. این گونه کثرت‌گرایی به

ادبیات و تحقیقات میان رشته‌ای ۳۹۳

التقاط اندیشه‌ها و خلط مبانی می‌انجامد و چنین مطالعه‌ای مطالعه‌ی میان رشته‌ای و روشمند نیست. کثرت برنامه‌پژوهشی بر دو گونه است: کثرت گرای مبتنی بر برنامه‌مکانیکی و کثرت گرای مبتنی بر برنامه‌مکانیکی و کثرت گرای مبتنی بر برنامه‌دینامیکی. در نوع اول محقق، آرای علوم گوناگون را می‌گیرد؛ اما هر یک را با طرح و برنامه‌پیشین در نظام معرفتی معینی جای می‌دهد، پس چنین رهیافتی نیز مطالعه‌ی میان رشته‌ای نیست؛ اما کثرت گرای مبتنی بر برنامه‌دینامیکی در مقام جمع آرا نیست، بلکه آرای مختلف را به طریقی پویا در تصرف و ترکیب می‌گیرد که در این میان به دیدگاهی ژرف‌تر برسد. کثرت گرای در این معنی برنامه‌های پژوهشی مختلفی دارد. یکی از کارآمدترین برنامه‌ها، چالش و گفتگوی مؤثر بین دیدگاه‌هاست و به همین دلیل چنین مطالعه‌ای را کثرت گرای دیالکتیکی و یا مطالعه‌ی میان رشته‌ای می‌نامند. کثرت گرای مکانیکی به جمع آرا می‌انجامد و مجموعه‌هایی از اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها را فراهم می‌آورد؛ در حالی که مطالعه‌ی میان رشته‌ای به جمع دیدگاه‌ها نمی‌انجامد، بلکه به یافتن روی آوردن ژرف‌تر، ختم می‌شود که حاصل آن به دست آوردن دیدگاه خاصی است. (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵ : ۳۸۹-۳۹۲)

علل و زمینه‌های پیدایش رویکرد میان رشته‌ای

علم از قرن هفدهم به بعد رشد تصاعدی داشته‌است. ویلیام هیول رشد یک علم را با به هم پیوستن جویبارها برای تشکیل رودسار مقایسه می‌کند؛ اما منتقدین نظر او معتقدند که چنین تصویری پیوستگی نادرستی را بر تاریخ علم تحمیل می‌کند؛ زیرا علم به طور یکنواخت پیشرفت نمی‌کند و نظریه‌ها در یکدیگر جاری نمی‌شوند، به عکس، رقابت و مبارزه قاعده‌اساسی است و جابه‌جایی یک نظریه به وسیله نظریه دیگر اغلب از طریق براندازی انقلابی صورت می‌گیرد. (لازی، ۱۳۷۷ : ۲۵۶-۲۵۷) قرن هجدهم دوران طرح‌ها و حرکت‌های علمی بنیانی بود، در قرن نوزدهم نخستین حوزه‌های بزرگ رشته‌ای با آهنگ‌های متفاوت پی‌ریزی

۳۹۴ راهکارهایی برای ارتقاء علوم انسانی در کشور

می‌شوند، شاخه‌های اصلی دانش شکل می‌گیرند و روش‌های خود را تعریف می‌کنند و سرانجام در آستانه قرن بیستم مرزهای اصلی ترسیم می‌شوند. در این میان علوم انسانی رشد کمی زیادی می‌یابد که به تخصصی شدن افراطی شاخه‌های آن می‌انجامد و انبوهی از الگوها و روشها پیدا می‌شوند. (دورتیه، ۱۳۸۲ : ۲۱-۲۲)

رشد علم با شاخه شاخه شدن، تخصص‌گرایی و جزئی‌نگری آن همراه بوده است. این امر دستاوردهای زیادی را به دنبال داشته است؛ اما حصرگرایی و بسنده کردن به یک گستره محدود، در بسیاری از موارد موجب نفی و انکار سایر رویکردها و روشها شده است؛ به تعبیر دیگر هر چند تخصص‌گرایی، علم را دقیق‌تر و ژرف‌تر کرده است؛ پیوند و تعامل میان علوم را از هم گسسته است. به نظر ادگار مورن با چنین تخصصی شدنی باید بپذیریم که اطلاعات در عرصه علم به هیاهو تغییر می‌یابد و بارانی از روشنیهای جزئی به تاریکی مطلق تبدیل می‌شود. (مورن، ۱۳۷۴ : ۲۱) تخصصی کردن بیش از اندازه موجب تکه تکه شدن بافت پیچیده واقعیت می‌شود و واقعیتها متلاشی و تجزیه می‌شوند؛ بنابراین پژوهشگر تمام تلاش خود را صرف حل جزئی از معما می‌کند به طوری که گاه فهم پاسخ اجزای دیگر و کل معما برایش بی‌اهمیت می‌شود.

حصرگرایی، محقق را در زندان رهاوردهای خود محصور می‌کند و او را از کشف دیگر حقایق بی‌نصیب می‌سازد. در مقام فهم و شناخت یک امر تنها به یک بعد از آن بسنده می‌کند و غافلانه وجهی از شیء را هویت آن می‌پندارد (مغالطه کنه و وجه) و به این ترتیب امور را به چیزی فروتر از آنچه حقیقتاً هستند، کاهش می‌دهد (خطای تحویلی نگری). (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۳ : ۲۴۶)

گروهی از اندیشمندان از جمله ادmond هوسرل در اوایل قرن بیستم برای جبران آثار منفی تخصص‌گرایی به چاره‌جویی پرداختند و روشهای جدیدی را برای فهم بهتر پدیده‌ها و کشف قوانین حاکم بر آنها پیشنهاد کردند. «پدیدارشناسی» را می‌توان از نخستین گامهایی دانست که بر ضد تحویلی نگری و حصرگرایی برداشته

ادبیات و تحقیقات میان رشته‌ای ۳۹۵

شد. پدیدارشناسی رهیافتی است که در گستره‌های مختلف کاربرد دارد و «نقش آن نشان دادن ابعاد پنهان پدیدارهای کثیر الاضلاع است. البته باید میان پدیدارشناسان متقدم و متأخر تفاوت قائل شد. پدیدارشناسان معاصر با بهره جستن از روی آورد میان رشته‌ای در واقع پدیدارشناسی را تعالی و توسعه داده‌اند» (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۵: ۳۲۸)

بعضی نیز راه رهایی از آثار منفی تخصص گرایی را در کثرت گرایی جستجو کردند؛ یعنی برای مسأله‌ای واحد به روشها و ابزارهای متنوع روی آوردند و بدین وسیله بود که رویکردهای چند رشته‌ای و میان رشته‌ای اهمیت پیدا کرد تا با وحدت بخشی به دانشهای نزدیک به هم شکاف ارتباطی میان شاخه‌های مختلف علوم که در عصر تخصص گرایی پدید آمده بود، پر شود.

مبانی رویکرد میان رشته‌ای

در رویکرد میان رشته‌ای که مبتنی بر کثرت گرایی روشمند است، نگاه محقق نگاهی عام، فراگیر و سیستماتیک است، البته منظور از چنین نگاهی کل گرایی نیست؛ زیرا کل گرایی در علوم کاری ناممکن و تناقض آمیز است. در بررسی مجموعه‌ی یا سیستماتیک شیء مورد نظر را همچون عضوی از مجموعه‌ای می‌انگارند و روابط و مبادلات گزیده آن عضو را کاوش می‌کنند. (سروش، ۱۳۸۲: ۲۹) محقق در رویکرد میان رشته‌ای به جای پارادایم گسستن، فروکاستن و تک بعدی سازی، پارادایم تمایز دهی و پیوند دهی را قرار می‌دهد؛ پارادایمی که متمایز کردن بدون گسستن و پیوند دادن بدون این همانی کردن یا فرو کاستن را امکان پذیر می‌کند. این پارادایم اصل یگانۀ بسیارگانه یا وحدت در کثرت را در خود دارد که از وحدت و یگانگی انتزاع شده از بالا (کلیت گرایی) و از پایین (فرو کاستن گرایی) می‌گریزد. (مورن، ۱۳۷۹: ۲۱) آگاهی محقق از چند بعدی بودن واقعیت‌ها نشان می‌دهد که هر بینش تک بعدی، تک رشته‌ای و قطعه قطعه شده‌ای فقیر است؛ پس

باید این بینش و رشته را با بعدهای دیگر و رشته‌های دیگر پیوند داد. محقق در چنین رویکردی بین چند رشته پیوند برقرار می‌کند و آنها را به هم مرتبط می‌کند، هر چند رشته‌های دانش از هم متمایز شده‌اند و با یکدیگر در رقابت‌اند اما در چنین رویکردی مکمل یکدیگر خواهند بود. البته دوری از جزئی‌نگری میل به کمال را نیز در خود دارد؛ اما این را نیز به ما می‌فهماند که هرگز نمی‌توانیم یک دانش تمام و کمال داشته باشیم؛ از این رو، محقق برای فهمی کاملتر و شناختی جامع‌تر باید به رهیافتهای دیگران نیز توجه کند و حقیقت را تنها نزد خود جستجو نکند.

توجه به بافت در رویکرد میان رشته‌ای از اهمیت زیادی برخوردار است. محقق در چنین رویکردی بصیرت کلی خود را پرورش می‌دهد تا در مسیری گام بردارد که او را به شناخت همه جانبه نزدیک کند، محقق می‌داند که معنا همان قدر که از متن ریشه می‌گیرد، از بافت یا زمینه اجتماعی و فرهنگی نیز تأثیر می‌پذیرد. انعطاف‌پذیری روانی و داشتن سعه صدر برای ایجاد تعامل با سایر رشته‌های از لوازم رویکرد میان رشته‌ای است، برعکس، خودمحوری شناختی و عاطفی از زمینه‌های روان‌شناختی حصرگرایی‌اند که بدون رفع آنها مطالعه میان رشته‌ای امکان تحقق نمی‌یابد. محقق باید ذهن خود را برای حرفه‌هایی که دیگران زده‌اند باز کند و سعه صدر داشته باشد. یکی از مهمترین عوامل انکار رهیافت سایر رشته‌ها فقدان زبان مشترک است؛ بنابراین مطالعه میان رشته‌ای تا حدودی محتاج فعالیت در سطح ارتباط کلامی و منطقی است و سرانجام این‌که برای دستیابی به رویکرد میان رشته‌ای باید به ایجاد مدل منطقی برای ارتباط زوایا و موثر بین رشته‌ها توجه کرد. (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۳: ۲۵۴-۲۵۵)

ادبیات و مطالعات میان رشته‌ای

ادبیات قلمرو وسیعی را در بر می‌گیرد که شامل موضوعات گوناگونی است؛ با دانش‌های متعددی در ارتباط است و روش‌های مختلفی را نیز برای مطالعه و بررسی آن می‌توان به کار گرفت؛ به عبارت دیگر بسیاری از مسائل ادبی «چند تباری» است و به دلیل کثیرالاضلاع و ذوب‌تون بودن ریشه در علوم مختلف دوانده است؛ بنابراین برای حل یا تبیین آنها باید علوم مختلف را کاوید. اصولاً ادبیات درباره همه چیز بحث می‌کند: زندگی، جوانی، پیری، مرگ، عشق، خانواده، اجتماع، ایمان و به طور خلاصه زندگی با تمام تنوع و گوناگونی‌اش؛ بنابراین مشکل بتوان آن را در یک حوزه محدود کرد و به همین سبب است که مطالعات ادبی هرگز در طول تاریخ رشته‌ای ناب نبوده و همیشه مبحث و گفتمانهای زیباشناختی، نظری و عملی را در برداشته است. در واقع پژوهشگران این حوزه در عین تلاش برای تعریف مطالعات ادبی به منزله یک رشته دانش، از مسائل نظری این حوزه آگاه بوده‌اند و در انواع راه‌حل‌های ممکن و محتمل برای رویارویی با مسائل مبتلا به آن را تعمق کرده‌اند. (رهادوست: ۱۹۷)

رویکرد میان رشته‌ای را می‌توان در پژوهش‌های گوناگونی که در رشته‌های مرتبط با مطالعات ادبی شکل گرفته‌اند به وضوح دید، از جمله تحلیل گفتمان، مطالعات فرهنگی، نشانه‌شناسی، جامعه‌شناسی ادبیات، روانشناسی ادبیات و ... که در این جا به معرفی مختصر برخی از آنها می‌پردازیم.

الف) نشانه شناسی

نشانه‌شناسی^۱ اصطلاحی است که فردینان دوسوسور آن را بری نامیدن علمی که زندگی نشانه‌ها را در دل جامعه بررسی می‌کند پیشنهاد کرد. در اوایل دهه ۱۹۵۰ کلود لوی استروس، ساختگرایی را با استفاده از نشانه‌شناسی در انسان‌شناسی بنیان نهاد. ساختگرایی و نشانه‌شناسی عملاً رشته‌ای را پدید آوردند که کاملاً می‌توان آن را «نظریه» دانست؛ زیرا معنا و وضعیت‌های معنارابه موضوع مطالعه مبدل ساختند و به این ترتیب بدون اینکه خود را به علوم اجتماعی و علوم انسانی مثل ادبیات، فلسفه، تاریخ، زبان‌شناسی و روانشناسی محدود کنند همه آنها را به یکدیگر متصل کردند؛ علمی که از اواخر دهه ۱۹۶۰ بر نظریه ادبی تأثیری مستقیم گذاشته بودند. (کان و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۰)

در مرکز حوزه مطالعات نشانه‌شناختی، نظامهای نشانه‌های قراردادی واقع‌اند که برای ایجاد ارتباط مستقیم به کار می‌روند، اما پیچیده‌تر از رمزگانهای صریح، نظامهایی هستند که بدون تردید ایجاد ارتباط را ممکن می‌سازند، اما رمزگان موجود در آنها به سادگی قابل تثبیت نیست و بسیار مهم است و ادبیات یکی از آنهاست. برای خواندن و درک ادبیات به چیزی بیش از دانش زبانی نیاز است. وجود همین غنا و پیچیدگی نظامهای ارتباطی چون ادبیات مطالعه نشانه‌شناختی آنها را فوق‌العاده جذاب می‌کند. ادبیات بی‌وقفه هرچه‌راکه در حال مبدل شدن به رمزگانی دقیق یا قواعد صریح تعبیر است تضعیف می‌کند و به نقیضه می‌کشاند و از میان می‌برد. سوسور در مجموعه‌ای از تأملات منتشر نشده خود درباره افسانه‌های آلمانی قرون وسطی، توجه و علاقه خود را به نشانه‌شناسی ادبیات و وقوفش را نسبت به برخی از مسائل و مشکلات این حیطه نشان می‌دهد. (کالر، ۱۳۷۹: ۱۱۴-۱۲۴)

ادبیات و تحقیقات میان رشته‌ای ۳۹۹

اسطوره‌ها، افسانه‌ها و به‌طور کلی هنر و ادبیات عامیانه و فولکلوریک از آنجا که موقعیت‌های کهن، ساده و همگانی را توصیف می‌کنند، توجه بسیار نشانه‌شناسی را برمی‌انگیزند. نشانه‌شناسی ادبیات امروزه در کنار نقد نو رشد بسیاری یافته است. در حال حاضر نقد نو در دو راستا به کار گرفته می‌شود: نخست برای بررسی شکل یا ریخت‌شناسی روایت و دوم برای مطالعه کهن الگوهای نمادین. (گیرو، ۱۳۸۰: ۹۹-۱۰۰)

روایت‌شناسی را یک گرایش میان رشته‌ای قائم به خود نیز می‌دانند؛ هر چند به نظر کالر روایت‌شناسی یکی از شاخه‌های مهم نشانه‌شناسی است. روایت‌شناسی مبتنی بر نشانه‌شناسی با هر نوع روایت اعم از ادبی یا غیر ادبی، داستانی یا غیر داستانی و کلامی یادیداری سروکار دارد. (سجودی، ۱۳۸۲: ۷۳)

بیشتر نشانه‌شناسان معاصر مطالعه فنون بلاغی نظیر استعاره، مجاز و کنایه را نیز در قلمرو نشانه‌شناسی می‌دانند. ویژگی اصلی این گرایش آن است که نشان دهد صورت‌های بلاغی نقش ژرف و انکار ناپذیری در شکل دادن به «واقعیتها» دارند. به نظر آنان فنون بلاغی صرفاً آرایه‌های سبکی نیستند؛ بلکه از ساز و کارهای شکل دهنده به‌گفتمان‌اند. (همان: ۱۱۶)

آثار مربوط به نشانه‌شناسی ادبی در ایران هر چند گسترده نیست، اما رو به رشد است. کتاب «نشانه‌شناسی تفسیر عرفانی» نوشته مریم مشرف یکی از آثار است که در این زمینه منتشر شده است، همچنین می‌توان از «نشانه‌شناسی مطایبه» نوشته احمد اخوت و «نشانه‌شناسی ادبی، کاربرد قرآن و حدیث در ادب فارسی» نوشته محمد رضا راشد محصل یاد کرد. از نمونه مقاله‌هایی که به نشانه‌شناسی ادبی پرداخته‌اند می‌توان از «تأویل نشانه‌شناختی ساختارگرای شعر زمستان اخوان ثالث» نوشته علی‌رضا انوشیروانی و «بررسی نشانه‌شناختی داستان یک شهر احمد محمود» از جواد اسحاق نیا نام برد و نیز از پایان‌نامه‌ها

۴۰۰ راهکارهایی برای ارتقاء علوم انسانی در کشور

«نشانه‌شناسی در آثار سوررئالیسم» نوشته کیارش لقمانیه به این رویکرد پرداخته‌اند.

ب) تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان^۱ که از آن به سخن کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار نیز تعبیر می‌شود، یک گرایش مطالعاتی بین رشته‌ای است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده علمی - معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی خرد، روانشناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی و بیان، زبان‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مند ساختار، کارکرد و فرایند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است. این گرایش به دلیل بین رشته‌ای بودن، خیلی زود به عنوان یکی از روش‌های کیفی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی مورد استقبال واقع شد. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۷) البته تحلیل گفتمان بیش از هر چیز وامدار زبان‌شناسی و نقد ادبی به‌ویژه نقد ادبی نو است. (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۲۴)

گفتمان تلازم گفته با کارکردهای اجتماعی یا معنایی است و تحلیل گفتمان عبارت است از تعبیه سازوکار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته یا متن با کارکردهای فکری - اجتماعی. (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۳)

نظریه پردازان تحلیل گفتمان بر تفاوت‌های نهادینه شده‌ای که بین متون ادبی و غیرادبی وجود دارد آگاهند؛ به‌عنوان مثال، متون تاریخی به دلیل رابطه‌ای که با حقیقت دارند تشخیص می‌یابند، اما متون ادبی رابطه پیچیده‌ای هم با حقیقت و هم با ارزش دارند، از یک سو حقیقتی را درباره وضعیت انسان ارائه می‌دهند و از سوی دیگر آن حقیقت را در درون یک فرم خیالی و غیر حقیقی عرضه می‌کنند. (میلز، ۱۳۸۲: ۳۴)

ادبیات و تحقیقات میان رشته‌ای ۴۰۱

تحلیل گفتمان انتقادی در روش تحلیل خود از روش زبان شناختی دستور نظام بنیاد هالیدی واصطلاحات فرازبانی واصطلاحات زبان شناسی صورت گرایان به عنوان ابزاری برای تبیین ایدئولوژیهای پنهان و منابع قدرت در پشت متنهای زبانی بهره می‌گیرد. (آقاگل زاده، ۱۳۸۵ : ۱۲۸)

از نمونه پژوهشهای تحلیل گفتمان در آثار ادب فارسی می‌توان از مقاله «ساخت گفتمانی و متنی رباعیت خیام و منظومه انگلیسی فیتز جرالد» نوشته یارمحمدی و «تجزیه و تحلیل گفتمانی داستان مدیر مدرسه در دو سطح خردوکلان» نوشته رحیمیان و مؤمنی نام برد، همچنین از کتاب «به سوی زبان شناسی شعر» که نویسندگان آن، مهاجر و نبوی با ارائه الگویی از تحلیل گفتمان به بازخوانی چند شعر نیما پرداخته‌اند. پایان نامه‌هایی نیز در این زمینه نوشته شده است که به عنوان نمونه می‌توان از «تجزیه و تحلیل گفتمانی و متنی غزلیات سعدی» نوشته شهبازی و «به کارگیری روابط واژگانی در مثنوی و مقایسه آن با شاهنامه» نوشته مریم سعید دهقی نام برد.

ج - مطالعات فرهنگی

مطالعات فرهنگی در مفهوم گسترده آن درک کارکرد فرهنگ است. این رویکرد بین رشته‌ای از تعامل رشته‌هایی همچون جامعه شناسی، مردم شناسی، تاریخ، زبان شناسی، فلسفه، ادبیات، نقد متون و ... پدید آمده است.

مطالعات فرهنگی که ریشه در مباحث دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ درباره رابطه ادبیات و جامعه شناسی دارد، با گسترش دایره شمول تحقیقات ادبی و فرهنگی به کلیه جلوه‌های فرهنگ جامعه معاصر، بنیانی‌ترین مقولات نقد ادبی سنتی را مورد تردید قرار داده است که یکی از آنها مرزگذاری بین فرهنگ متعالی و فرهنگ عامیانه و محدود کردن حوزه پژوهش‌ها به فرهنگ متعالی است. در رویکرد مطالعه فرهنگی، پژوهشگر نباید حوزه تحقیقات خود را به آثار مشهور و معتبر محدود کند؛ بلکه باید ادبیات عامه پسند را نیز معرف فرهنگ جامعه و در خور نقد بداند.

۴۰۲ راهکارهایی برای ارتقاء علوم انسانی در کشور

مطالعات فرهنگی همچنین مرزگذاریهایی نقد سنتی بین دوره‌های مختلف ادبی و ویژگی‌های ژانرهای ادبی رانیز به تردید کشیده است. برتردانستن تراژدی بر کم‌دی یا تقسیم تاریخ ادبیات به دوره‌های کاملاً مجزا از اندیشه‌ای سرچشمه می‌گیرد که قائل به ارزشگذاری سلسله مراتبی است. این رهیافت میان رشته‌ای اصولاً با سلسله مراتب سنتی و فرق گذاری بین آن مراتب مخالفت می‌ورزد. (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۹۲-۲۹۳)

رویکرد مطالعات فرهنگی مباحث اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و ادبی را ترکیب می‌کند و بر تخصص گرایهای قراردادی و جزئی نگرینا غلبه می‌کند تا به شناخت درستی از فرهنگ و هویت هر جامعه دست یابد و در گامهای بزرگتر تنها به توصیف فرهنگها نمی‌پردازد؛ بلکه مداخله در فرهنگها و بازسازی آنها نیز از اهداف این رویکرد است.

رابطه مطالعات فرهنگی با مطالعات ادبی مسأله پیچیده‌ای است که می‌توان آن در دو زمینه بررسی کرد؛ نخست آنکه در مطالعه فرهنگی، مصنوعات فرهنگی نه همچون اشیائی که هستند و باید آنها را شمارش کرد، بلکه همچون «متنهایی» که باید آنها را خواند، بررسی می‌شوند و دیگر آنکه وقتی ادبیات چون رویه فرهنگی خاصی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و آثار ادبی به گفتمان‌های دیگر مرتبط می‌شوند، دامنه پرسش‌هایی که آثار ادبی می‌توانند به آنها پاسخ دهند گسترش می‌یابد و نشان داده می‌شود که این آثار به چه طریقی در برابر ایده‌های عصر خود مقاومت کرده‌اند یا آنها را پیچیده‌تر ساخته‌اند. مطالعات فرهنگی با اصرار بر مطالعه ادبیات به منزله یک رویه دلالت در میان رویه‌های دیگر و با بررسی نقشهای فرهنگی که به ادبیات اعطا شده است، می‌تواند مطالعه ادبیات به منزله پدیده‌ای پیچیده و بینامتنی را شدت بخشد. (کالر، ۱۳۸۲: ۶۴-۶۵)

مطالعه فرهنگی در جهان رشته‌ای شناخته شده است و آثار زیادی نیز در این زمینه نوشته شده است. در ایران نیز آثاری وجود دارد که به مطالعه فرهنگی در متون

ادبیات و تحقیقات میان رشته‌ای ۴۰۳

ادبی پرداخته‌اند، همچون کتاب «هویت ایرانی و زبان فارسی» نوشته شاهرخ مسکوب یا «فردوسی و هویت ایرانی» نوشته منصور رستگار فسایی که در آنها متون ادبی با هدف احیاء هویت ملی مورد بازخوانی قرار گرفته‌اند؛ اما آثاری همچون «قرائتی نقادانه از آگهی‌های تجاری در تلویزیون ایران» نوشته حسین پاینده از آثاری است که در آن به آگهی‌های تجاری تلویزیون به عنوان یک پدیده ادبی نگریسته می‌شوند و در قالب و فرم یکی از انواع ادبی یعنی «داستانک» مطالعه و بررسی می‌شود و نویسنده با استفاده از شیوه نقد ادبی به تحلیل فرهنگی آنها می‌پردازد. همچنین کتاب «در آیین ایرانی» نوشته محمد رضا قانون پرور و «شناخت مفاهیم سازگار با توسعه در فرهنگ و ادب فارسی» از انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به رویکرد مطالعه فرهنگی توجه داشته‌اند. از پایان نامه‌هایی که به مطالعات فرهنگی پرداخته‌اند می‌توان از «طبقات اجتماعی و فرهنگی در دیوان حافظ» نوشته شهبازی و «جامعه، فرهنگ شناختی ایرانی در شاهنامه و بوستان» نوشته بتول فخرالاسلام یاد کرد، همچنین باید از مقاله «جایگاه ادبیات عامه پسند در مطالعات فرهنگی» نوشته حسین پاینده نام برد که نگاه عمیقی به مطالعه فرهنگی دارد.

منابع

۱. آقا گل زاده، فردوس، (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. بهرام پور، شعبانعلی (۱۳۷۹)، «درآمدی بر تحلیل گفتمان»، مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی، به اهتمام محمدرضا تاجیک، تهران، فرهنگ گفتمان.
۳. پاینده، حسین (۱۳۸۲)، گفتمان نقد، تهران، روزنگار.
۴. دورتیه، ژان - فرانسوا، (۱۳۸۲)، علوم انسانی گستره شناخت‌ها، ترجمه مرتضی کتبی و دیگران، تهران، نشر نی.
۵. رها دوست، بهار، (۱۳۸۲)، «رویکرد بین رشته‌ای و مطالعات ادبی»، زیبا شناخت، شماره ۹.
۶. سجودی، فرزانه، (۱۳۸۲)، نشانه شناسی کاربردی، تهران، نشر قصه.
۷. سروش، عبدالکریم، (۱۳۸۲)، علم چیست، فلسفه چیست؟ تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
۸. فرامز قراملکی، احد، (۱۳۸۳)، اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی، قم، حوزه علمیه قم.
۹. _____، (۱۳۸۵)، روش شناسی مطالعات دینی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۰. فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۱۱. کالر، جان‌اتان، (۱۳۷۹)، فردینان دوسوسور، ترجمه کورش صفوی، تهران، هرمس.
۱۲. _____، (۱۳۸۲)، نظریه ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نشر مرکز.
۱۳. کان دیویس، رابرت و دیگران، (۱۳۷۳)، «نقد ادبی قرن بیستم»، ترجمه هاله لاجوردی، ارغنون، سال اول، شماره ۴.

ادبیات و تحقیقات میان رشته‌ای ۴۰۵

۱۴. گیرو، پی یر، (۱۳۸۰)، نشانه شناسی، ترجمه محمد نبوی، تهران، آگاه.
۱۵. لازمی، جان، (۱۳۷۷)، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ترجمه علی پایا، تهران، سمت.
۱۶. مورن، ادگار، (۱۳۷۴)، روش (۱) طبیعت طبیعت، ترجمه علی اسدی، تهران، سروش.
۱۷. _____، (۱۳۷۹)، درآمدی بر اندیشه پیچیده، ترجمه افشین جهاننیده، تهران، نشر نی.
۱۸. میلز، سارا، (۱۳۸۳)، گفتمان، ترجمه فتاح محمدی، زنجان، نشر هزاره سوم.
۱۹. یار محمدی، لطف الله، (۱۳۸۳)، گفتمان شناسی رایج و انتقادی، تهران، هرمس.